



Biannual Scientific Journal of *Avicennian Philosophy*
Vol. 28, No. 71, Spring and Summer 2024, *Research Article*

New Findings on *Al-Insaf* According to the *Al-Mobahasat* of Avicenna

Hossein Kalbasi Ashtari¹, Mohammad Hossein Ansari²,
Mohammad Broumand³

DOI: 10.30497/ap.2024.245831.1662



Abstract

In order to comprehensively describe and explain the intellectual system of Sheikh Al-Raees Abu Ali Sina, especially to recognize the amount and quality of his philosophical innovations, it is necessary to refer and cite his lesser-known works, including the book *Al-Insaf*. This necessity goes back not only to the need to complete the geometry of his "Eastern wisdom", but also to the correct presentation of the principles and foundations of the philosophical thought of the Islamic world and the degree of independence and identity of the phenomenon called "Islamic philosophy". Another aspect of the importance of this reference and research is that Ibn Sina, in the mentioned book, examines and evaluates the opinions of the old and new commentators of Aristotle, among the conventional philosophical traditions up to his time. Something that can be seen in few works of this kind. Despite the certainty of attributing the authorship of the work to Ibn Sina, there are many questions about the themes and subjects of this book. In addition, discussions have been raised about the time of creation and authorship of the work, the quantity and quality of the content, and the issue of its rewriting. In this article, an attempt has been made to answer some of the aforementioned questions by using historical and philosophical sources and parts of the text of the *Al-Mubahasat* as an important witness and proof. In general, it should be said that *Al-Insaf* has an original version and a rewritten version, and in each of them, Ibn Sina had a different treatment compared to the descriptions of Aristotle's books. His effort has been to resolve the ambiguities in Aristotle's books based on rational and definite criteria, while making a fair judgment between different opinions, by determining the principles that he obtained from the main books of wisdom. In the meantime, the process of Avicenna's and his students' scientific relations with the thinkers of that time, especially the people of Baghdad, has been clarified to some extent. In order to refer to Ibn Sina's own works and literature in this context, the translation of a part of the text and the appendices of *Al-Mubahasat* have been attached to this article.

Keywords: *Al-Mubahasat*, *Al-Insaf*, Ibn Sina, Aristotle, Abu Jaafar Kia, Eastern wisdom

1. Professor of Philosophy, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
hkalbasi@atu.ac.ir

2. M.A. in Islamic philosophy and theology, Farabi School of Tehran University, Qom, Iran.
ansarimh1379@gmail.com

3. M.A. in Islamic philosophy and theology, Farabi School of Tehran University, Qom, Iran.
Mohammadbroumand@yahoo.com

یافته‌هایی نو درباره «الإنصاف» بر پایه «المباحثات» شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸

حسین کلباسی اشتری^۱

محمد حسین انصاری^۲

محمد برومند^۳

چکیده

به منظور تقریر و تبیین جامع منظومه فکری شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، به ویژه تشخیص میزان و کیفیت ابداعات فلسفی او، ارجاع و استناد به آثار کمتر شناخته شده وی از جمله کتاب «الإنصاف» ضروری است. این ضرورت نه فقط به لزوم تکمیل هندسه «حکمت مشرقی» وی، بلکه به تقریر درست مبادی و مبانی اندیشه فلسفی عالم اسلام و میزان استقلال و هویت پدیده‌ای به نام «فلسفه اسلامی» بازمی‌گردد. وجه دیگر اهمیت این ارجاع و پژوهش آن است که ابن‌سینا در کتاب یادشده با بررسی و سنجش انظار شارحین قدیم و جدید ارسطو، میان سنت‌های فلسفی متعارف تا زمان خود به محاکمه و قضاوت می‌پردازد؛ چیزی که در کمتر آثاری از این دست می‌توان مشاهده کرد. با وجود قطعیت انتساب تألیف اثر به ابن‌سینا، پرسش‌های متعددی حول مضامین و مطاوی این کتاب وجود دارد؛ علاوه بر آنکه در مورد زمان پیدایش و تألیف اثر، کمیت و کیفیت محتوا و مسئله بازنویسی آن بحث‌هایی مطرح شده است. در نوشتار حاضر تلاش شده با استفاده از منابع و مصادر تاریخی و فلسفی و قسمت‌هایی از متن کتاب «المباحثات» به عنوان شاهد و قرینه‌ای مهم، به برخی پرسش‌های مذکور پاسخ داده شود. در مجموع باید گفت «الإنصاف» دارای یک نسخه ابتدایی و یک نسخه بازنویسی شده است و ابن‌سینا در هر کدام، پرداختی متفاوت نسبت به شرح‌های کتب ارسطو داشته است. تلاش او این بوده که در ضمن قضاوت منصفانه میان انظار مختلف، با تعیین اصولی که آن‌ها را از کتاب‌های اصلی حکمی به دست آورده، ابهامات موجود در کتاب‌های ارسطو را بر پایه ملاکات عقلی و قطعی برطرف کند. در این میان کیفیت مرادفات علمی ابن‌سینا و شاگردان او با اندیشمندان زمان نیز، به خصوص اهل بغداد، حول موضوعات و مسائل فلسفی تا حدی روشن گردیده است. به منظور استشهاد به آثار و ادبیات خود ابن‌سینا در این زمینه، ترجمه بخشی از متن و ملحقات المباحثات به این نوشتار پیوست شده است.

واژگان کلیدی: المباحثات، الإنصاف، ابن‌سینا، ارسطو، ابوجعفر کیا، حکمت مشرقی.

۱. استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). hkalbasi@atu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. ansarimh1379@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. Mohammadbroomand@yahoo.com

مقدمه

بی‌تردید شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق.) به‌عنوان برجسته‌ترین فیلسوف دوره اسلامی با داشتن آثاری متعدد و درعین‌حال عمری کوتاه، از هزار سال گذشته تا کنون، همواره مورد توجه اهل حکمت، منطق‌دانان و حتی عالمان دانش‌های تجربی شرق و غرب قرار داشته‌است. به استناد فهرست‌های موجود تألیفات متعدد وی در فلسفه، برخی مشهور و مشخص و برخی همراه با ابهاماتی است. از جمله تألیفاتی که به‌سبب برخورداری از سرگذشتی ویژه، ابهاماتی را به خود دیده، کتاب «الإنصاف» است. نام کتاب، زمان تألیف، حجم و کیفیت آن، روش مؤلف در نگارش، مسئله از دست رفتن کتاب، بازنویسی آن و مقداری که از هر کدام از نسخه‌ها به دست ما رسیده، از زمره مجهولات مربوط به این کتاب است.

از میان محققان جهان اسلام دکتر پورحسن در کتاب «ابن‌سینا و خرد ایرانی» و همچنین عبدالرحمان بدوی در «ارسطو عند العرب» به برخی از این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند. در میان شرق‌شناسان نیز دیمتری گوتاس (۲۰۱۴) در «ابن‌سینا و سنت ارسطویی» تا حدودی به این مسائل پرداخته‌است؛ اما در این نوشتار تلاش شده با رجوعی گسترده به منابع مختلف تاریخی و فلسفی - که مورد توجه دو محقق مذکور نبوده‌است - به این پرسش‌ها پاسخی دقیق‌تر داده‌شود و پرسش‌های پرداخته‌نشده نیز بررسی شوند. سرانجام می‌توان گفت این نوشتار پاسخی است به ابهامات مربوط به موقعیت و اوصاف کتاب «الإنصاف». این مهم برای مطالعه نسخه منتشر شده این اثر بسیار مفید خواهد بود و انگاره‌های درستی را به‌هنگام مطالعه و ارجاع به اثر در ذهن خواننده ایجاد می‌کند؛ خصوصاً در صورتی که در آینده نسخه‌های کامل‌تری از «الإنصاف» یافت‌شود و به‌انتشار برسد. تحقیق این نسخه‌ها و مطالعه و تطبیق میان آن‌ها، امکان فهم دقیق‌تر مقاصد مصنف اثر و همچنین شرایط و زمینه‌های پدید آمدن آن را فراهم خواهد کرد.

در نوشتار حاضر پرسش‌ها و جستارها براساس سیر تاریخی و زمانی پیدایش اثر ترتیب یافته‌اند و بر همین پایه عناوین مقاله نیز مرتب شده‌اند؛ بنابراین ابتدا پیدایش زمانی نسخه ابتدایی و به‌دنبال آن، مقولاتی چون چرک‌نویس یا تحریر نهایی بودن این نسخه، کمیت و همچنین کیفیت و محتوای اثر بررسی شده‌است. سپس با توجه به مسئله غارت شهر اصفهان

و از دست رفتن نسخه ابتدایی اثر، پیرامون حجم از دست رفته از نسخه ابتدایی سخن گفته‌ایم و در ادامه موضوع بازنویسی آن را مطرح کرده‌ایم. زمان انجام بازنویسی در کنار مقدار بازنویسی شده آخرین سؤالاتی اند که در مورد «الإنصاف» پاسخ داده شده‌اند.

باتوجه به اهمیت «مقدمه مباحثه چهارم» و «نامه بوعلی به ابوجعفر کیا» - که در ملحقات کتاب «المباحثات» ذکر شده - ترجمه این دو بخش به عنوان نخستین پیوست مقاله تدارک شده است. با مطالعه این ترجمه‌ها به برخی نکات کلیدی تاریخی و مهم مستخرج از شواهد و مدارک در خلال دومین پیوست پرداخته‌ایم.

۱. درباره عنوان کتاب

در اغلب فهرست‌های موجود از آثار ابن سینا کتاب «الإنصاف» (یا «الإنصاف و الإنتصاف») ذکر شده و باتوجه به سرنوشت خاصی که پیدا کرده، پرسش‌های متعددی را فراروی ابن سینا پژوهان نهاده است. از جمله این پرسش‌ها ناظر به «نام دقیق کتاب» است که نهایتاً دو احتمال برای آن بر شمرده‌اند:

نخست «الإنصاف» و دیگری (با اضافه شدن یک کلمه) «الإنصاف و الإنتصاف». عنوان نخست در موارد مختلفی از جمله در زندگی‌نامه شیخ به قلم شاگرد وی، ابو عبید جوزجانی، آمده (اشکوری، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۳) و عنوان دوم در برخی آثار فیلسوفان مانند «المشارع و المطارحات» (سهرودی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۰)، «اسفار» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ص. ۱۷۷) و «شرح حال فی الحدوث» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص. ۲۶) ذکر شده است. برخی با تمسک به این قاعده که دلیلی بر زائد بودن و اضافه شدن یک کلمه به عنوان اثر وجود ندارد، معتقدند که نام اصلی این کتاب «الإنصاف و الإنتصاف» است (بدوی، ۱۹۷۸، ص. ۲۹) و هیچ احتمال معقولی وجود ندارد که گوینده، نسخه بردار یا فهرست‌نویس کلمه یا عبارتی را به عنوان کتاب افزوده باشند. در واقع هر چند احتمال دارد نسخه بردار یا فهرست‌نویس به دلایلی چون خستگی، سهو و خلاصه‌نویسی چیزی را از متن یا نام کتاب «حذف» کرده باشد، این احتمال درباره حالت مقابل، یعنی «افزودن» کلمه یا عبارت، قاعده‌تاً منتفی است؛ اما با وجود صحت این فرض به صورت کلی اطلاق آن به «الإنصاف» بعید است؛ از آن روی که بوعلی و

شاگردان وی دست‌کم در سه فقره مختلف فقط از عبارت «الإنصاف» استفاده کرده‌اند^۱ و این در حالی است که برخی از ایشان، مانند ابو عبید جوزجانی، در مقام سیره‌نویسی و معرفی کامل شیخ‌الرئیس و آثار او بوده‌اند؛ با توجه به این مطلب از نظر ما نام کامل کتاب همان «الإنصاف» است و افزوده‌ای که در کلام کسانی مانند سهروردی و ملاصدرا ذکر شده، برگرفته از محتوا و ادبیات کتاب بوده که تدریجاً در طول تاریخ مشهور شده است؛ از این روی ما نیز در اینجا همان عنوان «الإنصاف» را به کار می‌بریم.^۲

۲. پیدایش زمانی نسخه ابتدایی «الإنصاف»^۳

از مهم‌ترین مدارکی که به آگاهی ما درباره محتوا و موقعیت الإنصاف می‌افزاید، دیگر کتاب شیخ‌الرئیس (۱۳۹۶) یعنی «المباحثات» است. نویسنده در نامه‌ای در اوایل مقدمه مباحثه چهارم این کتاب می‌گوید:

تألیف این کتاب در سال «طروق رکاب سلطان الماضی» به اصفهان بوده است (بند ۱۳۴، ص. ۱۱۶).

در خصوص مصداق «سلطان الماضی» در عبارت بالا دو احتمال وجود دارد: نخست «سلطان محمود غزنوی» و دیگری «سلطان مسعود غزنوی» (پسر سلطان محمود). به استناد گزارش ابوالفضل بیهقی، تاریخ نگار معروف غزنویان، درست آن است که مراد مؤلف را «سلطان محمود» بدانیم.^۴

در منابع تاریخی آمده است که حدود سال ۴۲۰ ق. حاکم وقت اصفهان، علاءالدوله، به

۱. «المباحثات» نامه بوعلی سینا به ابو جعفر کیا، مقدمه مباحثه چهارم (درباره دو مورد اخیر به بخش پیوست مراجعه شود). و نیز نک: جوزجانی؛ زندگینامه بوعلی.

۲. دیمیتری گوتاس (۲۰۱۴) این عبارت سهروردی که نام کتاب را «الإنصاف و الإنتصاف» گذارده، نقل می‌کند؛ اما در مواردی که خود او نام این کتاب را می‌آورد، از تعبیر «Fair Judgment» که متناسب با الإنصاف است، استفاده می‌کند (به خصوص از صفحه ۱۴۴ تا ۱۵۵ که مشتمل بر بررسی برخی مسائل درباره کتاب «الإنصاف» است). او همچنین تعبیر حاجی خلیفه را در «کشف الظنون» که موافق تعبیر سهروردی است، صرفاً متکی بر تعابیر شیخ اشراق در «المشارع و المطارحات» می‌داند و این نشان‌دهنده مخالفت وی با این تعبیر است (p. 146).

۳. تعبیر «ابتدایی» و «ثانوی» از این رو است که «الإنصاف» پس از نگارش اولیه دچار حادثه شده و پس از مدتی به وسیله ابن سینا بازنویسی می‌شود. در ادامه در این مورد توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

۴. در منابع مختلف تاریخی - مانند تاریخ بیهقی که به طور خاص در مورد تاریخ غزنویان است - در بخش‌های مربوط به بعد از وفات سلطان محمود، برای اشاره به وی بارها از این تعبیر استفاده شده است؛ برای نمونه: تاریخ بیهقی، ص ۹۱.

نام سلطان محمود غزنوی خطبه خوانده (ابن اثیر، بی تا، ص. ۸۵) و از این رو می توان نتیجه گرفت که تصرف اصفهان در این سال به دست «محمود» یا همان «سلطان ماضی» و قبل از فرزندش «مسعود» واقع شده است. با توجه به اینکه محمود غزنوی در ابتدای سال بعد از دنیامی رود (ابن اثیر، بی تا، ص. ۱۱۰)، باید گفت آغاز کتابت نسخه ابتدائی «الإنصاف» در همین سال بوده است؛ زیرا پس از این تاریخ محمود از دنیارفته و لذا تألیف و کتابت اثر در نسبت با او محتمل نیست.^۱

در تطبیق این تاریخ با تاریخ شمسی و تدقیق و اثبات آن باید گفت با توجه به اینکه شروع سال ۴۲۱ قمری از روز ۲۵ دی ماه سال ۴۰۸ شمسی است، نمی توان شروع کتابت الإنصاف را در این سال دانست؛ چراکه در بند ۱۳۵ از مقدمه مباحثه چهارم از کتاب المباحثات شروع کتابت را از «نیمه دی ماه»، نه اواخر آن ذکر کرده است؛ پس همان طور که گذشت، باید شروع کتابت را اواخر سال ۴۲۰ قمری دانست. از طرف دیگر در مورد زمان پایان کتابت آن باید گفت چون شروع سال ۴۲۱ قمری مصادف ۶ بهمن ۴۰۷ شمسی است، پس «خرداد ماه» به عنوان زمان پایان کتابت الإنصاف باید در سال ۴۲۱ قمری باشد؛ بنابراین تحلیل نویسنده «ابن سینا و خرد ایرانی» که اتمام «الإنصاف» را پیش از سال ۴۲۰ قمری می داند، صحیح نیست (پورحسن، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۳).

۳. نسخه ابتدایی الإنصاف (مسوده یا مبیضه)

با بررسی منابع و کتاب های مربوط به خود ابن سینا، به نظر می رسد کل متن الإنصاف صرفاً در حد یک چرک نویس (مسوده) بوده است. شواهد این مدعا از این قرار است:

۱. مؤلف^۲ در مقدمه مباحثه چهارم از المباحثات که به تفصیل سرگذشت الإنصاف را بیان می کند و اظهار می دارد که الإنصاف صرفاً در حد چرک نویس بوده است و قبل از اینکه ابن سینا فرصت تحریر نهایی آن را به دست آورد، به دلیل جنگی^۳ که در اصفهان رخ می دهد و

۱. در صفحه ۸۵ المباحثات آمده که محمود به خراسان رفت و علاءالدوله از سوی او در اصفهان خطبه خواند؛ بنابراین باید توجه داشت که ظاهراً خود سلطان محمود وارد اصفهان نشده، بلکه همراهان او برای فراهم ساختن زمینه صلح وارد شهر شدند و لذا در مقدمه (شماره ۱۳۴) نیز از تعبیر «طروق رکاب سلطان الماضی» (ورود همراهان سلطان فوت شده) استفاده شده است. در ضمن باید در نظر داشت که سلطان محمود قبل از این زمان، بر اصفهان تسلطی نداشته است.

۲. بهمنیار یا ابومنصور که هر دو از شاگردان ابن سینا بوده اند.

۳. این جنگ میان سلطان مسعود غزنوی و علاءالدوله که ابن سینا در دستگاه حکومت او بوده رخ داده است.

در خلال آن وسایل او غارت می‌شود، فرصت پاک‌نویسکردن کتاب از او گرفته می‌شود (ابن سینا، ۱۳۹۶، بخش ضمیمه، ترجمه بند ۱۳۶، ص ۱۱۷).

۲. در بخش «ملحقات» از المباحثات نامه‌ای به قلم ابن سینا خطاب به شخصی به نام ابوجعفر کیا نقل می‌شود و ابن سینا در آنجا از نابودی کامل کتاب قبل از تحریر نهایی خبر می‌دهد (ابن سینا، ۱۳۹۶، بخشی ضمیمه، ترجمه بند ۱۳۶، ص ۱۱۷).

۳-۱. کمیت نسخه ابتدایی

در مقدمه مباحثه چهارم از المباحثات حجم آن ۶ هزار برگ با «خط ریز»، معادل با حدود ۱۰ هزار برگ با «خط معمولی»، بر شمرده شده است (ابن سینا، ۱۳۹۶، بخش ضمیمه، ترجمه بند ۱۳۵، ص ۱۱۶). ابن سینا (۱۳۷۱) خود در نامه‌ای خطاب به ابوجعفر، حجم کتاب را ۲۰ جلد می‌داند (ترجمه بند ۱۱۶، ص ۳۷۵). طبق گفته مؤلف مقدمه مباحثه چهارم، تعداد مسائل بررسی شده در این کتاب نیز ۲۷ هزار مورد (ابن سینا، ۱۳۹۶، ترجمه بند ۱۳۵، ص ۱۱۶) و طبق نظر جوزجانی در زندگی‌نامه بوعلی ۲۸ هزار مورد بوده است (اشکوری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳).

۳-۲. کیفیت و محتوای نسخه ابتدایی

ابن سینا (۱۳۹۶ و ۱۳۷۱) در این نوشته برخی از کتاب‌های ارسطو و شروح نوشته شده بر آنها را به طور کامل بررسی کرده است (ترجمه بند ۱۳۴ و ۱۱۶، ص ۱۱۶ و ص ۳۷۵؛ Gutas, 2014, p. 11). برابر مقدمه مباحثه چهارم المباحثات و نامه ابن سینا به ابوجعفر کیا، باید روش ابن سینا را در این کتاب به طور خلاصه تفریع فروع و توضیح مطالب گفته نشده، به علاوه داوری منصفانه میان شروح دانست (ترجمه بند ۱۳۴ و ۱۱۶، ص ۱۱۶ و ص ۳۷۴؛ Gutas, 2014). ابن سینا (۱۳۷۱) در نامه خود خطاب به ابوجعفر کیا می‌گوید که در این کتاب شارحان کتب ارسطو را به دو دسته «مشرقی» و «مغربی» تقسیم کرده، خودش آراء آنها را در مقابل هم قرار داده، سپس به طور منصفانه میان آنها قضاوت کرده و خطاهای شارحان را متذکر شده است (ترجمه بند ۱۱۶، ص ۳۷۵؛ پورحسن، ۱۴۰۰، ص ۲۲۶؛ ویزنوسکی، ۱۴۰۱، ص ۲۲۱).^۱

۱. در برخی از کتاب‌ها مانند مقدمه الإنصاف و شرح کتاب «النجاه»، منظور از «مشرقیین» را بغدادی‌ها و منظور از «مغربیین» را اسکندر افرویدیسی، تامسپیوس، یحیی نحوی و افرادی این‌گونه از نوافلاطونیان دانسته‌اند؛ اما این برداشت مدلل نیست؛ زیرا یحیی نحوی به طور خاص در بغداد زندگی کرده است و از این جهت باید طبق دسته‌بندی مذکور از زمرة «مشرقیین» باشد؛ به ویژه اینکه ابن سینا همان سنخ اشکالاتی را که به بغدادی‌ها وارد می‌دانست، نسبت به وی نیز

ابن سینا (۱۳۷۱) در بخشی از نامه مذکور روش خود را درباره تفریع فروع توضیح می‌دهد (ترجمه بند ۱۱۶۱، ص. ۳۷۵)؛^۱ به این صورت که با مراجعه به کتب رئیسی و اصلی^۲ ارسطو، مانند «سماع طبیعی» از «اصول» مطرح شده در این کتاب‌ها، مسائلی را «تفریع» کرده و این امور (فروع) در حکم «اصول» کتاب‌هایی در مرتبت پایین‌تر، مانند «السماء و العالم»، به حساب آمده‌اند؛ به این ترتیب وی مشکلات این کتاب‌ها را رفع کرده و به شرح مواضعی پرداخته است که دیگران موفق به شرح آن نشده‌اند.^۳

۳-۳. حجم از دست رفته از نسخه ابتدایی

باتوجه به ملاحظات ناظر بر اصل تألیف و خصوصیات الإنصاف، لازم است نگاهی به سرنوشت آن نیز بیفکنیم. در این زمینه سه احتمال قابل طرح است:

الف. از متن نامه ابن سینا به ابوجعفر کیا و نیز مقدمه مباحثه چهارم الإنصاف برمی‌آید که کل این کتاب در جریان غارت اصفهان از دسترس بوعلی خارج شده و به‌طور کامل از میان رفته است.^۴

ب. ابو عبید جوزجانی در زندگی‌نامه بوعلی می‌گوید بخشی از این کتاب همچنان باقی مانده است (اشکوری، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۳). سخن شیخ اشراق در «المشارع و المطارحات» مؤید سخن جوزجانی است (سهروردی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۰). سهروردی در آنجا مطلبی را از الإنصاف نقل می‌کند و تعبیر «بقایاء مسوده» را درباره آن به‌کار می‌گیرد که از باقی ماندن بخشی

مطرح می‌کند؛ اما در عین حال او بی‌شک از زمره مشرقی‌ها نبوده است؛ زیرا بوعلی به صراحت او را همانند اسکندر و تامسپیوس از زمره کسانی برمی‌شمارد که در آینده در بازنویسی اثر قصد دارد مطالب وی را ذکر کند.

۱. البته این روش کلی ابن سینا است و محدود به این کتاب نیست؛ کما اینکه بوعلی در این قسمت از نامه در مورد الإنصاف به‌طور خاص سخنی نمی‌گوید.

۲. آثار پایه و مبنایی که سایر آثار در مراتب بعدی و پایین‌تر از آن‌ها قرار می‌گیرند.

۳. ابن سینا مشکل امثال یحیی نحوی را که نتوانسته بودند شبهات و شکوک مطرح در آثار مراتب پایین‌تر را حل کنند، ناشی از ناتوانی آن‌ها در تفریع این فروع از اصول مصرح در کتاب‌های اصلی می‌داند.

۴. باتوجه به احتمالی که درباره زمان غارت و بازنویسی کتاب می‌دهیم، این احتمال که کتاب به خزانه ری منتقل شده و در آنجا از میان رفته باشد، منتفی است. ابن اثیر و مؤلف «تاریخ کامل ایران» نیز احتمالاً به تبع او این رأی را اختیار کرده‌اند. بنگرید: تاریخ کامل ایران، ص. ۵۵۴ و ترجمه کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴۶.

از نسخه ابتدایی حکایت می‌کند.^۱

ج. احتمال دیگر این است که کل کتاب باقی مانده باشد. این احتمال با توجه به ظاهر سخن بیهقی در «صوان الحکمه» است که می‌گوید «عزیزالدین الفقاعی زنجانی» نسخه‌ای از کتاب الإنصاف را هفده سال پس از مرگ بوعلی در بازار مرو خریداری کرده است (بدوی، ۱۹۷۸، ص. ۲۴).

در مقام جمع میان احتمالات مذکور باید گفت به احتمال زیاد ابوعبید جوزجانی پس از مدتی - و به طور قطع پس از نامه ابن سینا به ابوجعفر کیا و در زمان نگارش مقدمه مباحثه چهارم - به این نوشته دست یافته است؛ و گرنه با توجه به مصاحبت همیشگی ابوعبید با ابن سینا و دو شاگرد دیگرش، بهمنیار و ابومنصور، وی در صورت یافتن چنین نوشته‌ای قاعدتاً این مطلب را با آن‌ها در میان می‌گذاشت که در نتیجه ابن سینا و شاگردانش در نامه و نوشته خود به این باقی مانده از اثر اشاره می‌کردند.^۲

در نهایت در توجیه ادعای زنجانی باید گفت هرچند ظاهر عبارت او ادعای پیداشدن و خرید نسخه اصلی کامل است، اما باید منظور وی را پیداشدن صرفاً بخشی از کتاب بدانیم، نه کل کتاب؛ اعم از اینکه آن بخش مربوط به نسخه ابتدایی کتاب^۳ باشد یا نسخه بازنویسی شده آن.^۴

۴. بازنویسی الإنصاف

پس از بررسی احتمال نابودی کل یا بخشی از الإنصاف، اکنون باید به مسئله بازنویسی مجدد کتاب پرداخت. از مقدمه مباحثه چهارم کتاب و نامه شیخ به ابوجعفر کیا چنین برمی‌آید که اگرچه بوعلی برای بازنویسی اثر قصد جدی داشته، مقدمات آن را نیز تا حدی فراهم کرده و بخش‌هایی مانند «آلفای کوچک» را نیز بازنویسی کرده است (ابن سینا، ۱۳۹۶، بخش ضمیمه، ترجمه بند ۱۴۸، ص. ۱۲۲)،^۵ نسخه بازنویسی شده به همان کیفیت نسخه ابتدایی نیست؛ زیرا

۱. آنچه شیخ اشراق از الإنصاف نقل می‌کند، در باقی مانده این کتاب که امروز در دست ماست، یافت نشد. ملاصدرا نیز

همین عبارت را در «اسفار» و «رساله فی الحدوث» نقل می‌کند که بیشتر به آن اشاره شد.

۲. همچنان که از باقی مانده دیگر کتاب‌ها نام برده است.

۳. این احتمال موافق متن جوزجانی است.

۴. درباره بازنویسی کتاب در ادامه سخن خواهیم گفت.

۵. بند ۱۴۸ را باید در فضای کلی مقدمه دید که در مقام توضیح سرگذشت بازنویسی الإنصاف است.

بوعلی (۱۳۷۱) در کتاب جدید مجدداً به آرای شارحان بغدادی، به دلیل ضعف آراء آنها و کمبود وقت، نپرداخته و به آرای کسانی چون اسکندر آفرودیسی، ثامسطیوس و یحیی نحوی اکتفا کرده است (بخش ضمیمه، ترجمه بند ۱۱۶۱، ص. ۳۷۵)؛ براین اساس عبدالرحمن بدوی (۱۹۷۸) در مقدمه الإنصاف ادعای کند که بازنویسی بخش «شرح‌های غربی»^۱ انجام شده است (ص. ۲۶).

۴-۱. زمان انجام بازنویسی (مقارن با سفر به ری)

طبق آنچه گذشت، بوعلی پس از آنکه الإنصاف را از دست می‌دهد، در صدد بازنویسی آن برمی‌آید. در مقدمه مباحثه چهارم از المباحثات آمده که شیخ سفری به ری داشته و در آنجا انگیزه بازنویسی اثر پدید آمده است (ابن سینا، ۱۳۹۶، بخش ضمیمه، ترجمه بند ۱۳۶، ص. ۱۱۷)؛ اما پرسشی مهم درباره زمان این سفر هست؛ زیرا مطابق آنچه در «السیره بوعلی» (اشکوری، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۷)، تاریخ شهروزی (شهروزی، ۲۰۰۷، ص. ۳۷۰) و منابع مشابه آمده است، سفر بوعلی به ری قبل از استقرار او در اصفهان بوده، درحالی که واقعه نابودی الإنصاف و قصد بازنویسی آن پس از استقرار در اصفهان رخ داده است (ابن سینا، ۱۳۹۶، بخش ضمیمه، ترجمه بند ۱۳۶، ص. ۱۱۷).^۲ با توجه به همراهی بوعلی با علاءالدوله، حاکم اصفهان، و با در نظر گرفتن اتفاق‌هایی که در آن زمان برای اصفهان و حاکم وقت افتاده است، امکان رفع این ناسازگاری زمانی به دلایل زیر وجود دارد:

۱. گفته شد که آغاز تصنیف الإنصاف در سال ورود همراهان سلطان محمود به اصفهان بوده است و طبیعتاً نگارش اثر نمی‌تواند بعد از سال ۴۲۱ ق. و مرگ سلطان محمود باشد.
۲. مدت زمانی که بوعلی برای نوشتن نسخه ابتدایی اثر صرف کرده، شش ماه بوده است (ابن سینا، ۱۳۹۶، ترجمه بند ۱۳۵، ص. ۱۱۶).
۳. بوعلی زمان کافی برای پاک‌نویسی نسخه نهایی کتاب نداشته است.
۴. به استناد گزارش‌های تاریخی^۳ حمله به اصفهان توسط سلطان مسعود، پسر محمود غزنوی، اتفاق افتاده است.

۱. ایشان این افراد را جزء مغربی‌ها می‌داند که ما دلیلی برای آن سراغ نداریم.

۲. به‌طور کلی در «تاریخ شهروزی»، «محبوب القلوب» و... ضمن وجود تفاوت‌هایی در گزارش سفرها، کاستی‌هایی نیز در بیان جزئیات به چشم می‌خورد که از جمله آن مورد اخیر است.

۵. شهر اصفهان دو یورش و غارت جدی را توسط مسعود غزنوی به خود دیده است: نخست در سال ۴۲۱ ق. بلافاصله پس از توافق علاءالدوله با محمود (ابن اثیر، بی تا، ص. ۱۸۵) و دیگری در سال ۴۲۵ ق. به وسیله سردار او، ابوسهل حمدونی (ابن اثیر، بی تا، ص ۱۴۵؛ اقبال آشتیانی، پیرنیا، و بهنام‌فر، ۱۳۹۳، ص. ۵۵۴).

منابع تاریخی از جمله «الکامل فی التاریخ» (ابن اثیر، بی تا، ص. ۱۴۵)، «تاریخ کامل ایران» (اقبال آشتیانی، پیرنیا، و بهنام‌فر، ۱۳۹۳، ص ۵۵۴)، «زندگی‌نامه جوزجانی» (اشکوری، ۱۳۷۸، ص. ۱۷۳) و مانند آن، غارت کتاب‌های بوعلی را مربوط به حمله اخیر می‌دانند؛ اما این مطلب چالش مربوط به بازنویسی کتاب الإنصاف را رفع نمی‌کند؛ چرا که ری از سال ۴۲۴ ق. به طور عمده در اختیار والیان مسعود بوده و علاءالدوله در آن استقرار نداشته است. ضمن اینکه این سال از زمان ورود سلطان محمود به آنجا بسیار فاصله دارد و بنابراین بعید است که غارت کتاب‌های شیخ‌الرئیس از جمله الإنصاف مربوط به سال ۴۲۵ ق. باشد. در مقابل برای سال ۴۲۱ ق. این ویژگی‌ها را می‌توان برشمرد:

۱. نزدیک بودن به سال ورود همراهان سلطان محمود به اصفهان؛

۲. غارت اصفهان به وسیله مسعود؛

۳. علاءالدوله به دنبال از دست دادن اصفهان و فرار به خوزستان، با اطلاع از مرگ محمود از فرصت استفاده کرد و همدان، ری و اصفهان را از مسعود بازپس می‌گیرد (ابن اثیر، بی تا، ص. ۱۱۴ و ۱۱۵). وی این منطقه را تا سال ۴۲۳ ق. که در آن از حمدونی، سردار سلطان مسعود، در ری شکست می‌خورد، در اختیار داشت.^۱

باتوجه به این نکات، موجه است که سال غارت الإنصاف را ۴۲۱ ق. بدانیم؛ در واقع می‌توان نتیجه گرفت که کتابخانه بوعلی دوبار غارت شده و در منابع تاریخی صرفاً به مورد دوم اشاره شده است. در این سال است که بوعلی بعد از فقدان الإنصاف و هزیمت علاءالدوله به خوزستان، همراه با او به ری وارد می‌شود. بوعلی تا سال ۴۲۳ ق. - که ری از دست

۱. نویسنده کتاب «ابن سینا و خرد ایرانی» به این فراغت و ضمناً بحث قصد بازنویسی در ری توجه نکرده و می‌گوید از سال ۴۲۱ تا ۴۲۸ هیچ گونه فراغتی برای بوعلی وجود نداشته است (پورحسین، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۴)؛ در حالی که مکاتبات و مراوداتی که در ری صورت گرفته و در مقدمه مباحثه چهارم به آن اشاره شده است، خلاف این را نشان می‌دهد. این تحلیل این چالش را برطرف می‌کند.

علاءالدوله خارج شد. این فرصت را داشت که به بازنویسی الإنصاف بیندیشد و با بغداد برای به دست آوردن شروح بغدادی مکاتبه داشته باشد (ابن سینا، ۱۳۹۶، بخش ضمیمه، ترجمه بند ۱۳۸، ص. ۱۱۷ و ۱۱۸) تا از این طریق قسمتی از این کتابش را بازنویسی کند؛ چیزی که بعد از سال ۴۲۳ ق. و تسلط مسعود بر ری تا زمان مرگ شیخ‌الرئیس معنا ندارد.^۱

۲-۴. میزان دستیابی به الإنصاف در عصر حاضر (اصلی یا بازنویسی شده)

سرانجام شاید اساسی‌ترین پرسش درباره‌ی الإنصاف این باشد که چه میزان از این کتاب به دست ما و عصر حاضر رسیده است؟ این مسئله باید به تفکیک میان دو محور آنچه از کتاب ابتدایی باقی مانده است و آنچه از متن بازنویسی شده باقی مانده است، بررسی شود.

همان‌گونه که درباره‌ی «متن بازنویسی شده» بیان شد، «آلغای کوچک» در خلال آن شرح شده است و باتوجه به اینکه در حال حاضر چنین چیزی در نسخه چاپ شده الإنصاف^۲ موجود نیست، می‌توان نتیجه گرفت که اکنون تمام متن بازنویسی شده اثر در دسترس ما نیست (Gutas, 2014, p.11)؛ به این ترتیب درباره‌ی نسخه ابتدایی نیز با دو گزارش مهم مواجهیم:

۱. گزارش جوزجانی که می‌گوید جز مقدار اندکی از کتاب باقی نمانده است؛

۲. سخن شیخ اشراق در کتاب «المشارع و المطارحات» که به نسخه مسوده (اصلی) کتاب الإنصاف اشاره می‌کند.

پیش از این گفته شد که مطلب اخیر در نسخه منتشر شده از الإنصاف موجود نیست؛ بنابراین باید گفت آنچه از این نسخه هم باقی مانده، به طور کامل به دست ما نرسیده است. سرانجام می‌توان نتیجه گرفت مواردی که در نسخه کنونی الإنصاف در دسترس است، یعنی سه رساله «شرح کتاب حرف لام»، «تعلیقات بر حواشی کتاب النفس» و «شرح کتاب اثولوجیا»، ممکن است جملگی از نسخه اصلی (مسوده) یا نسخه بازنویسی شده یا ترکیبی

۱. بنابر گزارش‌های تاریخی حتی در سال ۴۲۷ ق. نیز میان حمدونی و علاءالدوله جنگی در منطقه ری رخ می‌دهد که نتیجه آن شکست علاءالدوله است (ابن اثیر، بی تا، ج ۲۲، ص. ۱۵۵).

۲. این مجموعه توسط «وکاله المطبوعات» کویت، به قلم عبدالرحمان بدوی در مجموعه «ارسطو عند العرب» منتشر شده است.

از آن دو اقتباس شده‌باشند.^۱

۵. نکات تاریخی قابل استفاده از بخش‌های ترجمه شده المباحثات

با ملاحظه مقدمه مباحثه چهارم المباحثات و نامه ابن سینا به ابوجعفر کیا می توان نکات مهمی را پیرامون مضامین و موقعیت کتاب الإنصاف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا استنتاج کرد؛ از جمله: ۱. وجود ضعف علمای بغدادی (مشرقیین) و اهتمام ابن سینا به تبیین مشکلات علمی آن‌ها:

همان‌طور که از جای‌جای مقدمه مباحثه چهارم برمی‌آید، از نظر ابن سینا و شاگردان وی شروحنی که بغدادی‌ها بر کتاب‌های ارسطو نوشته‌اند، دارای ضعف و نقص‌های بسیاری است. ضمن آنکه ابن سینا، استادان و عالمان قبل از بغدادی‌های معاصر خود را نیز متصف به این ضعف می‌داند. شدت این امر تا جایی است که ابن سینا در نامه به ابوجعفر کیا تصریح می‌کند که برای بازنویسی الإنصاف، قصد رجوع و بررسی دوباره شروح بغدادی‌ها را ندارد و فقط به شرح‌های اسکندر آفرودیسی، ثامسطیوس، یحیی نحوی و نظیر این‌ها می‌پردازد.

۲. وجود مراودات علمی میان مدارس ایران و عراق در سده‌های نخستین قمری:

بر پایه گزارش‌هایی که در مقدمه مباحثه چهارم ارائه شده، ابن سینا به‌عنوان فیلسوف برجسته ایرانی قرن چهارم و پنجم با عالمان متعددی در بغداد، به‌عنوان یکی از مراکز مهم علمی آن عصر، مراوده داشته‌است.

نتیجه‌گیری

ابهامات پیرامون کتاب الإنصاف ابن سینا تحقیقی جامع را درمورد ویژگی‌ها و وقایع پیرامونی این اثر ایجاد می‌کند. نام صحیح کتاب همانا «الإنصاف» است و نه چنان‌که برخی گمان برده‌اند، «الإنصاف و الإنصاف». این اثر دارای یک نسخه ابتدایی و یک نسخه بازنویسی شده‌است که نسخه ابتدایی آن صرفاً حالت چرک‌نویس داشته و ابن سینا آن را ظرف شش ماه و در سال ۴۲۰ ق، سال تسلط سلطان محمود غزنوی بر اصفهان، به‌پایان رسانده‌است؛ اما با توجه به حمله مسعود غزنوی و غارت اصفهان در سال ۴۲۱ ق، فرصت پاک‌نویس کردن

۱. چنانکه بیان شد، با توجه به اینکه نسخه بازنویسی شده فاقد «شروح بغدادی» است، پس در صورت وجود مطالبی از «شروح بغدادی» در هر یک از این سه رساله، باید آن را مربوط به «نسخه اصلی» و در غیر این صورت باید آن را متعلق به «نسخه بازنویسی شده» بدانیم.

آن را پیدانکرده است. او در این نوشته کتاب‌های ارسطو و شرح‌های آن را در ضمن ۲۷ هزار مسئله کاملاً بررسی کرده است؛ به این صورت که میان شروح مختلف منصفانه قضاوت کرده و با استفاده از قواعد مستخرج از کتاب‌های اصلی، در مواردی که شارحان از تبیین و حل آن عاجز بوده‌اند، به ایضاح و تبیین پرداخته است. با وجود مفقود شدن بخشی از این نسخه، بخشی دیگر از آن باقی ماند که فلاسفه بعدی مانند شیخ اشراق و ملاصدرا در کتاب‌های خود به آن اشاره کرده‌اند.

زمانی که ابن‌سینا از سال ۴۲۱ ق. تا ۴۲۳ ق. در ری استقرار دارد، با تشویق اطرافیان بر بازنویسی کتاب از دست‌رفته عزم می‌کند و با همین هدف برای خرید شروح بغدادیون بر کتاب‌های ارسطو اقدام می‌کند؛ اما ضیق وقت در کنار ضعف و سستی آراء شارحین بغدادی او را از پرداختن به این کتب در مرحله بازنویسی منصرف می‌کند؛ بنابراین مؤلف در نسخه بازنویسی صرفاً به آراء اسکندر آفرودیسی، یحیی نحوی و مانند آن‌ها اکتفاء می‌کند.

باتوجه به گزارش منابع تاریخی، رسائلی چون «شرح آلفای کوچک» توسط ابن‌سینا بازبینی و بازنویسی شده‌اند که البته امروزه اثری از آن‌ها نیست. «شرح کتاب حرف لام»، «تعلیقات بر حواشی کتاب نفس» و «شرح کتاب اثولوجیا» سه رساله‌ای اند که اکنون به‌عنوان کتاب الإنصاف در دسترس ما قرار دارند و می‌توانند برگرفته از نسخه اصلی یا نسخه بازنویسی یا ترکیبی از هر دو باشند.

وجود تعامل و ارتباط علمی میان اندیشمندان ایران و بغداد و وجود شرح‌های مفصل از کتاب‌های ارسطو که عبور کامل از نهضت ترجمه را در عصر سینوی نشان می‌دهد، از نکات جالب توجهی بود که در ضمن این تحقیق خود را نمایان کردند. اکنون به‌منظور استشهاد به بیان خود ابن‌سینا در این زمینه‌ها، ترجمه بخشی از متن و ملحقات المباحثات را برپایه نسخه تصحیح‌شده اخیر به این نوشتار پیوست می‌کنیم.

ترجمه مقدمه مباحثه چهارم کتاب المباحثات
(ابن سینا، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۶-۱۲۳)

بند ۱۳۴

نامه من (ابومنصور یا بهمنیار) - خداوند عمر شیخ را طولانی کند - وضعیت و اتفاقاتی را که میان گروهی از ما و فلان شخص (شیخ) رخ داده است، مشخص می‌کند؛^۱ درحالی که بوعلی درجه‌ای از همه علوم، به ویژه علوم حقیقی، را که خداوند به او اختصاص داده بود، شناخت. در سال ورود پادشاه پیشین^۲ این سرزمین‌ها^۳، برای بوعلی انگیزه نوشتن کتاب الإنصاف که مشتمل بر شرح همه کتاب‌های ارسطو است،^۴ پدید آمد. او در این کتاب حتی ائولوجیا را بررسی کرد^۵ و در شرح خود مطالبی را آورد که در فهم کسی نمی‌گنجد. شیوه او در الإنصاف به این صورت بود که در هر مسئله‌ای همه اختلاف برداشت‌ها را با دقت بررسی می‌کرد و هر

۱. منظور از ضمیر متکلم وحده در تعبیر «کتابی» به احتمال زیاد، بهمنیار یا ابی منصور بن زبیه است. از میان این دو بهمنیار ترجیح دارد؛ زیرا می‌دانیم این مقدمه شرح حال وقایعی است که میان بوعلی و شاگردان او رخ داده است و از سوی دیگر، به استناد نوشته پشت نسخه بودلیان (ابن سینا، ۱۳۹۶، ص. ۱۱) در میان شاگردان شیخ، بهمنیار و ابی منصور بن زبیه در شکل‌گیری و تدوین کتاب المباحثات نقش عمده‌ای داشته‌اند و در نهایت باید گفت به استناد ابتدای مباحثه ششم (ابن سینا، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۲)، باز در میان این دو شاگرد، بهمنیار در مکتوب‌سازی این کتاب نقش جدی‌تری داشته است؛ پس به احتمال زیاد مرجع ضمیر در «کتابی» همان بهمنیار است و تعبیر «شیخ» در متن نامه، ناظر به ابی منصور است؛ البته دیمیترس گوتاس (۲۰۱۴) در کتاب خود در ضمن نقل محتوایی شبیه به محتوای این مقدمه که مکرر به آن استناد می‌کند، عنوان «خاطراتی از یک مرید گمنام (ابن زبیه)» را انتخاب می‌کند که به «ابومنصور» اشاره دارد؛ هر چند او نیز در انتساب این خاطرات به «ابن زبیه (ابومنصور)» قدری تردید دارد (برای نمونه بنگرید به: p. 145).

۲. در متن این مقاله مشخص شد که منظور «سلطان محمود غزنوی» است.

۳. منطقه آسیای مرکزی و بخش‌های شمال شرقی و مرکزی ایران.

۴. دکتر پورحسن (۱۴۰۰) این قسمت را به این صورت فهم کرده است که کتاب الإنصاف مشتمل بر شرح‌های نوشته شده بر کتاب‌های ارسطو بوده است (ص. ۱۷۲)؛ درحالی که در اینجا و در نامه ابوجعفر کیا گفته می‌شود که ابن سینا موفق به شرح و توضیحاتی در مورد کتاب ارسطو شده است که شارحین قبلی از آن عاجز بوده‌اند؛ بنابراین الإنصاف علاوه بر قضاوت میان شرح‌های مختلف، شرحی بر آثار ارسطو نیز بوده است. این نظر موافق دیدگاه «عیون الانباء» است که نویسنده «ابن سینا و خرد ایرانی» آن را در نشانی مذکور رد کرده است.

۵. باتوجه به سخن مصحح در صفحه ۱۴۳، اشاره خاص به کتاب ائولوجیا احتمالاً به این جهت بوده است که ابن سینا در انتساب این کتاب به ارسطو تردید داشته است. این مطلب از نامه ابن سینا به ابوجعفر کیا (بند ۱۱۶۱) در کتاب المباحثات، که ترجمه آن در پیوست آمده است نیز به دست می‌آید و در آنجا تعبیر «علی ما فی ائولوجیا من المطعن» آمده است. پاول کراوس نیز از قطعه اخیر همین را برداشت کرده است (به نقل از کرفیروزجانی، ۱۳۸۵، ۱۲۹).

نظری را مُنصفانه تحسین یا مذمت می‌کرد و همچنین مسائل فرعی بناشده بر اصول را شرح می‌کرد که خداوند به تعداد آن‌ها آگاه‌تر است و آن‌ها را از تردید و پیچیدگی خارج می‌کرد.

بند ۱۳۵

بوعلی این کتاب را از نیمه دی تا خردادماه، در حدود شش ماه، نوشت. حجم کتاب براساس خط ریز بیش از شش هزار برگ و براساس خط معمولی بیش از ده هزار برگ بود. او با اکتفاء به نقل موارد لازم از متون و علامت‌گذاری آن‌ها، تألیف را برای خود آسان می‌کرد.^۱ بوعلی در این کتاب ۲۷ هزار مسئله را محل بحث قرار داده و رد کرده‌است.^۲

بند ۱۳۶

بوعلی تمام این نوشته‌ها را به صورت چرک‌نویس در دست داشت و قبل از اینکه آن‌ها را پاک‌نویس کند، به دلیل شکست «مات»، میان او و تمام کتاب‌ها و اسبابش در ورودی اصفهان جدایی افتاد.^۳ پس از این اتفاق او سفری دوباره^۴ به ری داشت و در آنجا تحریک شد و قصد کرد کتاب را بازنویسی کند؛ اما بازنویسی چیزی که از آن فارغ‌شده‌ای آسان نیست. باوجود این اطرافیان دائماً او را تحریک می‌کردند و می‌گفتند: «اگر به دنبال دیدگاه‌های جدید دانشمندان بغداد بروی، مواجه شدن با آن‌ها برای نشاط لازم برای حکم به درستی و نادرستی آن‌ها را فراهم می‌کند [و در نتیجه توان لازم برای بازنویسی کتاب خود را به دست می‌آوری].».

۱. او تنها قسمتی از متن را که قصد شرح آن را داشته، ذکر کرده و برای پرهیز از اتلاف وقت و توان خود از آوردن تمام آن قسمت صرف‌نظر کرده‌است.

۲. این تعداد تنها شامل مسائلی است که او نقد و رد کرده‌است؛ وگرنه چنانکه گذشت تعداد مسائل بحث‌شده در این کتاب بیشتر است.

۳. در مورد مقصود از تعبیر «باب اصفهان» در مقدمه مباحثه چهارم، گوتاس (۲۰۱۴) احتمال دیگری را مطرح می‌کند. او می‌گوید مراد از این تعبیر می‌تواند «بارگاه و کاخ اصفهان» باشد که در این صورت یعنی لشکریان به کاخ و محل استقرار ابن سینا وارد شده‌اند و در آنجا وسایل و کتاب‌های وی را غارت کرده‌اند (p. 148).

۴. از آنچه درباره زندگی بوعلی نقل شده، اینگونه برمی‌آید که وی ابتدا از خراسان به گرگان و سپس به ری رفته‌است. این نخستین سفر او به ری بوده‌است. بعدها او از ری به همدان و سپس به اصفهان می‌رود. در ادامه اصفهان را به مقصد ری و سپس همدان ترک می‌کند. سفر اخیر دومی سفر او به ری است که در این متن به آن اشاره شده‌است. در ادامه از همدان به اصفهان رفت و دوباره به همدان برگشت و در همانجا وفات یافت.

بند ۱۳۷

برخی از فرزندان امیران که بهره‌ای از دانش داشتند، به بوعلی اعتراض می‌کردند که [امساک به خرج ندهد و] بخشی از اموال خود را برای به‌دست‌آوردن آنچه از تألیفات دو شیخ^۱ که در آن زمان در قید حیات بودند، خداوند عمرشان را طولانی کند. که در بغداد یافت می‌شود و به آن نیاز دارد، مصرف کند.

بند ۱۳۸

بوعلی از این که او را بخیل بدانند، کراهت داشت؛ به همین دلیل از اعتراض آن‌ها آزرده شد و آنگاه به برخی از دوستان خود نامه نوشت که آنچه از کتاب‌های دو شیخ (یادشده) می‌یابند، برای او بخرند؛ اما او صرفاً به کتاب‌های شیخی که زنده مانده بود^۲ خداوند عمر او را طولانی گرداند. دست‌یافت. پس با بوعلی معامله‌ای غیرمنصفانه و ظالمانه صورت گرفت، به طوری که از به‌دست‌آوردن کتاب‌های آن شیخ خیری ندید تا بخواهد در پی کتاب‌های افراد دیگری مانند آن شیخ برود؛ اما با وجود این بوعلی دائماً به او توصیه می‌کرد که گران‌فروشی باعث دست‌کشیدن وی از معامله نشود.

بند ۱۳۹

سرانجام برخی از کتاب‌های آن شیخ را به‌دست‌آورد؛ ولی هنگامی که در آن کتاب‌ها تأمل کردیم، با توجه به تشویش و اختلاط موجود در آن‌ها، آن نوشته‌ها را با وضعیت اهل علم و تحصیل مناسب نیافتیم.

پس از آن بوعلی خطاب به تشویق‌کنندگانش زبان به گلایه گشود و گفت: «آیا به شما نگفتم که طبقه این افراد این چنین است و تصرف‌های علمی آن‌ها این گونه است؟ البته در میان آن‌ها، ابی‌الخیربن‌خمار (اشکوری، ۱۳۷۸، ص. ۹۷) و ابن‌سمح (بی‌نا، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۵)، با وجود عدم جلالت قدر، عملکردشان در شرح برخی از کتاب‌ها از دیگران بهتر است. این در حالی است که قوم (توده مردم و محصلین بغداد)، خاک خود (علمای بغداد) را بزرگ جلوه می‌دادند و قیمت آثار آن‌ها را گران می‌کردند؛ گویی چیزی را که چشمی ندیده و گوش

۱. یکی از این دو شیخ «ابوالفرج بن طیب» است که در همین مباحثه از او نام برده خواهد شد؛ ولی مراد از شیخ دیگر مشخص نیست (ابن سینا، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۳).

۲. ظاهراً در فاصله نوشتن نامه تا رسیدن آن به مقصد یکی از دو شیخ فوت شده‌اند.

نشنیده اهدامی کنند!». سپس افزود: «همانا شایسته است که این کتاب‌ها به فروشندگانشان بازگردانده شود و پول آن‌ها هم پس گرفته نشود!».

بند ۱۴۰

این‌طور به من رسیده که شیخ ابوالفرج بن طیب (اشکوری، ۱۳۷۸، ص. ۳۹۳) در زمانی به بیماری ذهنی (بیماری‌هایی که بعضاً برای اهل علم و فکر رخ می‌دهد) مبتلا بوده‌است و چه بسا آن کتاب هم در همین دوره نوشته شده یا مربوط به دوره‌ای است که در زندگی به مشکلات جدی دچار بوده‌است؛ باوجود این در شگفتیم چگونه در عین اکتفاء به تعداد اندکی از مسائل، ترکیب عبارات او سرشار از اختلال است؟!

بند ۱۴۱

سوگند به جان خویش که ایشان [خیال] خود را آسوده کرده و به توهمات در دسترس خود راضی شده‌اند؛ منطقی را چه از جهت ماده قیاس که هیچ توجهی به آن نداشته‌اند- و این کار همیشگی آن‌ها بوده‌است و محدود به این زمان نیست- و چه از جهت صورت به کلی رها کرده‌اند و با وجود التفاتی که داشته‌اند، آن را ضایع کرده‌اند و هر زمان که درصدد اصلاح برآمده‌اند، دوباره از مسیر درست خارج شده‌اند. این ضعف به سبب آن است که آن‌ها از ملکه استدلال بی‌بهره‌اند؛ زیرا در مسائل جزئی از قیاس و تحلیل استفاده نمی‌کنند تا در اثر تکرار و تمرین، ملکه استدلال برای آن‌ها حاصل شود.

تکیه‌گاه آن‌ها در جزئیات، به جای استدلال صحیح، تنها قواعد، دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی فاقد تکیه‌گاه [مطمئن] است.

بند ۱۴۲

من از شیخ (در اینجا مقصود نه ابن سینا، بلکه یکی از شاگردان اوست که مؤلف نامه نیست.) درخواست کردم که وضعیت این کتاب‌ها را به اهل تحصیل این علوم ارائه کند تا آن‌ها بدانند از ابتدای کار به این کتاب‌ها که مشتمل بر تشت‌های متعددند، نیازی ندارند؛ همچنان که در آخر کار نیز برای آن‌ها سبب روشنی چشم نخواهد شد.

ما پیش از این نیز از نویسندگانی کتاب‌هایی مطالعه کرده بودیم که مشتمل بر خلط و خطاهایی بود؛ اما سوگند به خدا تاکنون چشممان به کتاب‌هایی نخورده بود که محتوای آن‌ها تا این حد مشکل‌ساز و مغشوش باشد.

[به‌رغم آنکه] در این کتاب‌ها^۱ مطالب زیادی مطرح نشده‌است، دربارهٔ آن‌ها تبیین کافی وجود ندارد و گرفتار استدلال‌های مغالطی و ایهام در تبکیت اند. در ضمن اسلوب خطابی و سوفسطایی (جدلی) را در مقام علوم برهانی به‌کار برده و در سلوک خود همواره دچار تناقض اند.

بند ۱۴۳

آنچه از این کتاب‌ها به دست ما رسیده، مباحثی از «ایساغوجی»، «قاطیغوریاس» (مقولات)، «باری ارمیاس» (عبارت)، «سوفسطیقا» در منطق و نیز کتاب «السماء (والعالم)»، «حس و محسوس» و «مابعدالطبیعه» در دیگر علوم را شامل می‌شود.

اگر این سخنان ما به دست کسی از اهالی عراق رسید و در صحت آن‌ها به خود تردیدی راه داد، از هر جای این کتاب‌ها که بخواهد، به‌خصوص از مباحث طبیعیات و الهیات، بخشی را تعیین کند تا ما فساد، خروج از نظم و هذیان‌گویی آن را برای وی مکتوب کنیم، به‌نحوی که بر هیچ‌کس ابهامی باقی نماند و در تصدیق توضیحات ما حتی دو تن نیز به‌اختلاف نخورند.

بند ۱۴۴

اما فلانی (بوعلی) چنان است که از سخن‌گفتن در مورد هر چیز و هر شخص و از آزردن دوستانش مبری است. او از کسی جز به زیبایی و نیکی یاد نمی‌کند. از کسی که گستاخی می‌کند و مشابه این خلط‌ها را به کسی مانند او نسبت می‌دهد، در شگفتم؛ در حالی که او شخصی است که تحلیل همهٔ دانش‌ها، فروع و اشعاعات آن‌ها را به ما آموخته‌است؛ آموختنی که صرفاً مشتمل بر صورت استدلال نبود، بلکه در آن توجه به مواد استدلال تا منتهی شدن به بدیهیات^۲ نیز وجود داشت.

او با دقت نظر بالا به ما می‌آموخت چگونه نسبت‌هایی را که میان بدیهیات، به‌خصوص علوم برهانی، وجود دارند، به دست آوریم. بوعلی در هر یک از دانش‌ها مواردی را که بر مبادی خارج از آن علم مبتنی بود، به ما نشان می‌داد و بیان می‌کرد که این مبادی در کجا یافت می‌شوند و در کجا یافت نمی‌شوند.

۱. در متن اصلی لفظ «مع» وجود دارد که در ترجمه نادیده گرفته شده‌است. این کار از آن‌رو است که مؤلف از اسلوب ذکر خاص بعد از عام بهره‌رده‌است و پس از توصیف کلی آن‌ها به «أخرج و أعرج» اشکالات کتاب‌های مذکور را بیان می‌کند.
۲. منظور حد وسط‌های بدیهی است.

همه این‌ها به این دلیل بود که او درباره روابط حد وسط‌های قیاس‌های برهانی، جدلی و مغالطی دانشی کامل داشت که دیگران از آن بی‌بهره بودند. همیشه از او می‌شنیدیم که می‌گوید: «در استدلال باید اندک مشغولیت شما به تحلیل و مراعات صورت قیاس باشد؛ بلکه بیشتر خود را در تفصیل مواد قیاس به زحمت و سختی بیندازید؛ زیرا صورت قیاس از ساده‌ترین بخش‌های استدلال است و با توجه به قرائن صحیح [و مُتَقَن]، اشتباه در آن به ندرت رخ می‌دهد. از استاد (ابن سینا) شنیده بودیم فوایدی بر مطالعه این کتاب‌ها^۱ مترتب است که عبارت اند از:

بند ۱۴۵

مغالطه‌های لفظی و معنوی که ارسطو آن‌ها را شمارش و تدوین کرده بود، اندک اند و ما آن‌ها را افزایش دادیم؛ تا جایی که تعداد آن‌ها به تعداد مواضع جدلی نزدیک شد. کتاب «مغالطه»ی ارسطو به دلیل اندک بودن مواضع مغالطه بسیار کم حجم شده است و به همین جهت دوباره همان مواضع را بررسی کرده‌اند تا آن را تفصیل دهند.

بند ۱۴۶

در این کتاب‌ها نمونه‌هایی علمی^۲ برای تمام مواضع (مغالطاتی) ابداعی یافت می‌شود که [افراد] را از مراجعه به نمونه‌های [خود] ارسطو بی‌نیاز می‌کند؛ نمونه‌هایی که برخی از آن‌ها^۳ در محاورات امروز نیز وجود دارند و برخی دیگر در اعصار گذشته معمول بوده و امروزه از میان رفته‌اند.

۱. با تمام نواقص و اشتباه‌هایی که دارند.

۲. مراد از «نمونه‌هایی علمی» مطالبی است که اهل بغداد در شرح کتاب‌های ارسطو در موضوع‌های فلسفی، منطقی، طبیعی و مانند آن آورده‌اند (این مطالب از نظر مؤلف سرشار از مغالطه است؛ پس مشتمل بر نمونه‌های خوبی برای مواضع مغالطه است).

۳. ضمیر مؤنث در «بعضها» هم می‌تواند به «کتاب‌های ارسطو» و هم به «شروح اهل بغداد بر کتاب‌های ارسطو» بازگردد، اما به سه دلیل بهتر است آن را به «کتاب‌های ارسطو» برگردانیم: نخست طبق قواعد ادبیات عرب، ضمیر غالباً به نزدیک‌ترین لفظ ممکن رجوع می‌کند. دوم با توجه به معاصر بودن اهل بغداد با بوعلی و شاگردان وی، بعید است مثال‌های مذکور در شروح اهل بغداد از میان رفته و مربوط به اعصار گذشته باشند. سوم مثال‌های شروح اهل بغداد در متن به عنوان «امثلة علمیه» نامیده شده‌اند، نه «مثال‌های معمول در محاورات مردم».

بند ۱۴۷

و از بوعلی می‌شنیدیم که می‌گفت: «بر من دشوار است که اهل بغداد [به پیروی از ارسطو و مشائیان]، برای اثبات مبدأ (علت) اولی و اثبات وحدت و یکتایی او صرفاً به حرکت و وحدت محرک نخستین استدلال می‌کنند. گویا کتاب مابعدالطبیعه [ی ارسطو] و روش فلسفی [او]، توان و ظرفیت^۱ اثبات این موضوع را جز از این راه ندارد و این بزرگ‌نماییِ روش طبیعی محدود به نظریه‌پردازان جدید نیست؛ بلکه برخی از اندیشمندان گذشته که شبیه این‌ها بودند نیز به همین روش عمل می‌کردند.» و نیز می‌گفت: «چنانچه آن‌ها به اسرار کتاب مابعدالطبیعه آگاه بودند، از این ترکیب‌بندی اجتناب می‌کردند و نیاز پیدانمی‌کردند که ادعای بی‌وجهی مبنی بر اشتغال کتب فلسفی بر هر دو روش طبیعی و الهی را متکفل شوند؛ زیرا در این کتاب [و این موضوع] تنها از روش الهی استفاده می‌شود.»

بند ۱۴۸

بوعلی بخش «آلفای کوچک» از مابعدالطبیعهٔ ارسطو را به صورتی منحصر به فرد شرح کرد. شرحی که به لحاظ کمی به آنچه از اهل بغداد به دست ما رسیده بود، نزدیک است. او در خلال این شرح مسائلی را که جایگاه آن‌ها متعلق به دانش‌های منطقی، طبیعیات و ریاضیات است، نیاورد؛ از تکرار مطالب پرهیز و با استفاده از کوتاه‌ترین و پرمعناترین عبارات، از طولانی‌کردن متن اجتناب کرد.

او بارها می‌گفت: «لازم است شارح تمام مقدمات مورد نیاز را ذکر کند و فقط مقدماتی را حذف کند که عدم ذکر آن‌ها نه تنها به فهم مخاطب لطمه‌ای نمی‌زند، بلکه آوردنشان سبب سنگین شدن متن می‌شود.^۲ همانا نادان‌ترین^۳ شارحان کسی است که از جهت شفافیت، مقدماتی ضعیف‌تر یا حتی مشابه مقدمات کتاب اصلی استفاده کند.» و غالب متون اهل بغداد، به سبب برخورداری از خطاها، از نصوصی^۴ که ادعای شرح آن‌ها را دارند، مبهم‌تر اند.

۱. براساس نسخهٔ «لی».

۲. «خنک شدن متن» کنایه از سنگین شدن آن است.

۳. براساس معنای مطرح شده در کتاب «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن»، ج ۱، ص ۵۹۵.

۴. طبق نظر عبدالرحمن بدوی (۱۹۷۸)، مراد از تعبیر «فصوص» در متن نامه، «نصوص کتاب‌های ارسطو و مشائیان» است (ص. ۲۵)، ولی طبق نظر گوتاس (۲۰۱۴) به معنای «ضروری و اساسی» است (p. 145).

ترجمه نامه ابن سینا به ابوجعفر کیا
(المباحثات، ۱۳۷۱، ص. ۳۷۴ و ۳۷۵)^۱

بند ۱۱۶۰

و اما کتاب «یحیای نحوی»^۲ در مخالفت و ایراد به آن شخص، کتابی است که ظاهر آن مستحکم ولی باطن آن ضعیف است. آگاهی نسبت به آن شکها و رسیدن به راه حل آنها قوت نفس و علم فراوانی را نتیجه می دهد. من در «شفاء» که کتابی بزرگ و مشتمل بر شرح و تفصیل و تفریع فروع همه دانش های اولیه [حتی موسیقی] است، نیاز به این امر را برطرف کرده ام. این شکها از آن نوعی نیست که متوکیان [و مشتغلان] بررسی آن آنها را دریابند؛ زیرا حل آنها مبتنی بر متفرعات برخی از اصول کتاب «سماع طبیعی» (فیزیک) است. بین «سماع طبیعی» و «السماء» و «العالم» اصولی است که خود متفرع بر اصول ذکر شده در «سماع طبیعی» اند.^۳ آن فروع در کتاب اخیر به صورت بالفعل و صراحتاً آورده نشده است و [لذا اگر] شخص ابتدا معانی سماع طبیعی را از این فروع استخراج نکند، در تلاش برای فهم مقاصد آن دچار زیاده روی می شود و همان چیزی بر او عارض می گردد که بر فلانی و یحیی نحوی عارض شد. گروهی برای نقض آن اشکالات تلاش کرده اند، اما به جای در خانه، از پشت خانه وارد شدند (کنایه از اینکه مسیری اشتباهی طی کردند) و در جهت رفع آن اشکالات، خود را سخت به زحمت انداختند؛ [اما] ما این «متوسطات بین الکتابین» را واضح کردیم تا هر آنکه بر آنها آگاهی یابد، دریابد که تمام این شکها مضر است و [البته] اعجاب برانگیز هم نیستند (کنایه از اینکه به سبب سستی و فقدان مبنای درست، چندان هم شایسته اعتنا نیستند).

۱. باید دقت داشت که این نسخه از المباحثات با نسخه قبلی که تصحیح جدید است و توسط «انتشارات حکمت و فلسفه» ایران و نیز «موسسه بوستان کتاب» چاپ شده، متفاوت است!

۲. وی از بزرگان فلسفه در عصر خود به حساب می آید که در نحو و منطق نیز تبحر داشته است. ابتدا در اسکندریه اسقف بوده و مذهب نصاری یعقوبی داشت؛ اما با مطالعه کتاب های حکمی و فلسفی از اعتقاد خود به تثلیث نصاری رجوع کرد. او در زمان خلیفه ثانی (عمر بن خطاب) با عمرو عاص، حاکم مصر، مراداتی داشت. (اشکوری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۳۸۴-۳۸۸)

۳. راجع به این در متن مقاله توضیحاتی داده ایم.

بند ۱۱۶۱

و آنکه از احوال من در مواجهه با چنین اموری سؤال کرد، به او گفتم: «کتابی نوشته‌ام و آن را «الإنصاف» نامیده‌ام و در آن دانشمندان را به دو بخش «مغربی» و «مشرقی» تقسیم کرده‌ام و مشرقیین را در مقابل مغربیین قرار داده‌ام؛ آن هم تقابل و خصومتی سخت. سپس با انصاف [به داوری میان آن‌ها] وارد شدم و این کتاب که حدود ۲۸ هزار مسئله و مواضعی دشوار را در فصوص تا آخر اثولوجیا دربرمی‌گرفت و با وجود طعن و عیب نسبت به [محتوای] کتاب (با وجود تردید نسبت به انتساب اثولوجیا به ارسطو) در مورد اشتباهات شارحین توضیحاتی دادم و این کتاب را - که در صورت تحریر [نهایی] به بیست جلد می‌رسید - در مدت کوتاهی نگاشتم؛ اما این کتاب در یکی از شکست‌ها [ی میدان جنگ] از میان رفت و نسخه اصلی باقی‌نماند؛ [در حالی که] نگاه به آن کتاب و آن همه مناقشات علمی، موجب شادی و بهجت ما بود و من بعد از فراغت از انجام امور، مشغول به بازنویسی آن می‌شوم؛ هر چند سایه تکرار سنگین است (کنایه از اینکه انجام بازنویسی دشوار است)، بازنویسی این کتاب مشتمل بر تلخیص جنبه‌های ضعیف، کم‌کاری و جهل بغدادی‌ها می‌شد؛ در حالی که اکنون من امکان و مهلت این کار را ندارم؛ اما [فعلاً] به بررسی [آراء] اسکندر [آفرودیسی]، ثامسطیوس، یحیی نحوی و... مشغول می‌شوم.^۱

منابع

ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران* (چاپ ۲۲) (علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت، مترجمان). تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱). *المباحثات* (چاپ اول) (محسن بیدارفر، تصحیح و مقدمه). قم: بیدار.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۶). *المباحثات* (چاپ اول). (محسن بیدارفر، تصحیح و مقدمه). تهران: مؤسسه بوستان کتاب. (بند ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ فقط در نسخه چاپ ۱۳۹۶ آمده است.)

اسفراینی نیشابوری، محمد بن علی (۱۳۸۳). *شرح کتاب النجاة* (چاپ اول) (حامد ناجی اصفهانی و مهدی محقق، تحقیق و مقدمه). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱. گوتاس (۲۰۱۴) این نامه را تا جایی نقل می‌کند که ابن سینا از صعوبت بازنویسی شکایت می‌کند و از ذکر ادامه نامه خودداری ورزیده است (p. 145).

اشکوری، محمدبن علی (۱۳۷۸). *محبوب القلوب* (چاپ اول). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
اقبال آشتیانی، عباس؛ پیرنیا، حسن؛ و بهنام‌فر، محمدحسن (۱۳۹۳). *تاریخ کامل ایران* (چاپ هفتم).
تهران: آریان.

بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۸). *ارسطو عند العرب* (چاپ دوم). کویت: وكالة المطبوعات.
بیهقی دبیر، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی* (چاپ چهارم) (علی اکبر فیاض، تصحیح،
محمدجعفر یاحقی، به‌اهتمام). مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
پورحسن، قاسم (۱۴۰۰). *ابن سینا و خرد ایرانی؛ واکاوی سرچشمه های حکمت مشرقی* (جلد اول).
تهران: صراط.

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۹). مدخل الف.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن* (چاپ دوم). تهران:
مرتضوی.

سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق* (چاپ دوم). تهران: وزارت
فرهنگ و آموزش عالی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی).

شهرزوری، محمدبن محمود (۲۰۰۷). *تاریخ حکماء قبل ظهور الإسلام و بعده (نزهة الأرواح و روضه
الأفراح)* (چاپ اول) (تحقیق عبدالکریم ابوشویرب). پاریس: دار بیلیون.
صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة* (چاپ دوم).
قم: مکتبه المصطفوی.

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۸). *رساله فی الحدوث (حدوث العالم)* (چاپ اول). تهران:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

کرد فیروزجائی، یارعلی (۱۳۸۵). معرفی گزارشی از اتولوجیای ارسطو. *معارف عقلی*، ۱(۲)، ۱۲۹-
ویزنوسکی، روبرت (۱۴۰۱). *الهیات ابن سینا؛ مطالعه‌ای در سیاق تاریخی و علمی* (احمد عسگری،
مترجم). قم: طه.

Dimitri Gutas (2014). *Avicenna and the Aristotelian Tradition*. Leiden . Boston,
Netherlands . US: BRILL.